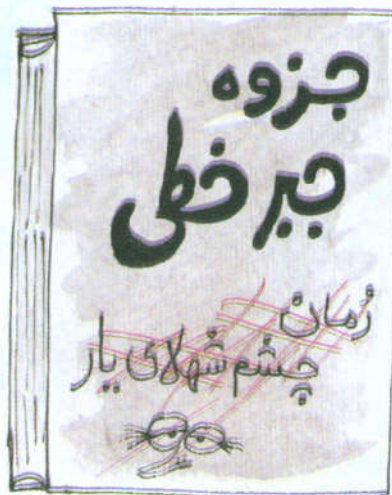
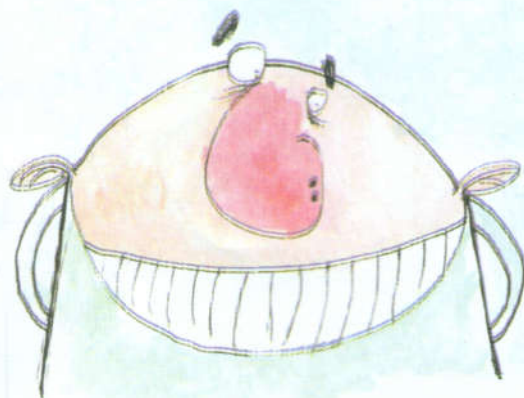




اپردانشگا که میگرد

چشم هم کلاسی‌ها، نظری به حضار کلاس انداخته سیر آفاق و انفاس می‌فرماید. بلامانع است. بشرطها و شروطها بالاغیر تا فقط در حد شناسایی هم کلاسی‌ها باشد و بس! هر چه باشد ناسلامتی چهار پنج سالی در رکاب همدیگرید.

اسفند ۱۳۸۷

جمعیت مصیبت‌های وارده را به محضر تان تسلیت عرض می‌نمایم! لااقل جمعیت و تنظیم خانواده را نمی‌افتادید! مع‌الاسف به اطلاع می‌رساند، پدیده‌ای که دچارش هستید لااقل در بین اکثر دانشجویان ترم اولی مشهود است.

آبان ۱۳۸۸

حالتان چطور است؟ تجربه ثابت کرده ترم سومی‌ها تب دارند، تب فیل‌کش! خداوکیلی وقت دارید تمام جزوه‌هایی را که بین هم دیگر رد و بدل می‌کنید مطالعه کنید؟! خدا پدر و مادر آن که جزوه را اختراع کرد بیامرزد. عجب چیز فایده‌دار و پدیده خوبی‌ست این جزوه!

فروردین ۱۳۸۹

شمایی که قبلاً عرض کردم دخترید یا پسر، این بار کمی کله‌تان بوی یک چیزهایی گرفته، که صد رحمت به بوی قورمه سبزی و مونجوق‌دوزی! تا می‌توانید داخل محوطه دانشگاه درختی، درختچه‌ای، بوته‌ای، چیزی بکارید! چراکه ترم بعد شدیداً به اقلام مذکور نیاز پیدا خواهید کرد.

مرداد ۱۳۸۹

ای بابا... چقدر عجولید... هنوز که ترم پنجم شروع نشده. به وقتش لو می‌دهیم ترم پنجم چه خبر است!

کله‌تان بوی قورمه‌سبزی و کلاس‌های مونجوق‌دوزی نمی‌دهد! و شانس‌تان می‌زند و قبول می‌شوید. دولتی و آزاد و پیام نور و شبانه و نیمه متمرکز و علمی کاربردی و... فرقی نمی‌کند! مبارک است. ان‌شاءالله دکتر! ما هم با همین دسته از خلائق کار داریم... می‌خواهیم ببینیم شما در چه حال و احوالید؟!

شهریور ۱۳۸۷ (مثلاً همان تاریخی که نتایج اعلام شد و شما قبول شدید)

جهت حفظ آبرو و کلاس مامانم اینا و کم نیاوردن جلوی خاله و عمه و... پروژه‌ای طرح‌ریزی می‌کنید و با مطرح کردن وعده‌های خوش آب و رنگی هم‌چون «تخت‌گاز رفتن تا دکتر» و یا «کسب بورسیه تحصیلی اون‌ور آب!» والدین محترمتان را که بابت موفقیت شما سر از پا نمی‌شناسند برای تهیه اقلام ضروری تحصیل هم‌چون خط تلفن همراه به غیر از اعتباری‌هایش، گرفتن تلفن همراه اعیانی و اشرافی، یک اتومبیل مناسب، و... ترغیب می‌کنید؛ عجب روزهای سختی... نمی‌گذرند که مهرماه برسد و تشنه‌لب به سرچشمه!

شرط می‌بندیم دلتان عین سیر و سرکه در حال جوشش و قلیان است. خدا صبرتان دهد، کمی دیگر دندان روی جگر بفشارید! (البته اگر چیزی برایتان باقی مانده باشد!)

اواسط مهر ۱۳۸۷

چطوری ترم اولی؟! جدیدالورود! تازه تأسیس! آک‌بند! پایه بوق! تا اطلاع ثانوی، در عین‌حال که سر به زیر دارید و موزائیک‌های کلاس و سالن‌ها را شمارش می‌فرمایید و ایضاً ریگ‌های کف حیاط راه در حال کشف گوشه‌گوشه محوطه دانشگاه بوده، هرازگاهی دور از

اگر شمایی که الآن دارید مجله را مطالعه می‌کنید یا یک گوشه لم دادید (!) و یکی را اجیر کرده‌اید که با صدای بلند برای جمع مجله‌رو بخواند، جزو جمعیت داوطلبان دانشگاه و جویندگان خوشبختی هستید و مطمئناً یحتمل سرتان کج شده بس که سرتان به کتاب و جزوه و تست زدن و چرت زدن هنگام درس خواندن بوده، یکی از چند دسته‌ای خواهید بود که ذکر خواهیم کرد:

گروه اول

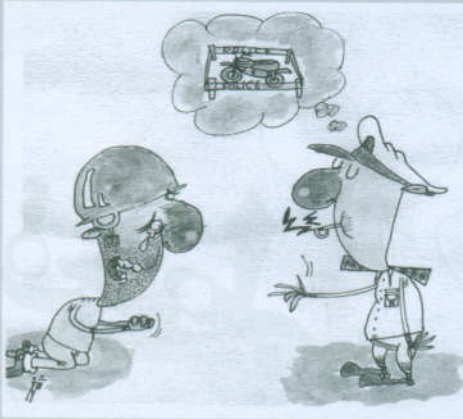
پسر هستید و از کله‌تان بوی قورمه سبزی تراوش می‌کند! و چون از کله‌تان یک چنین چیزهایی تراوش می‌کند (!) مجاز نشده‌اید و صاف می‌روید سربازی و آش‌خوری و این‌جور چیزها... که ما کاری به مساله مذکور که بوی باروت و آش و خیلی چیزهای دیگری که داخل غذای سربازها موج می‌زند (ویتامین K) نداریم و می‌توانید آن‌جور چیزها را داخل صفحه سربازانه مطالعه بفرمایید!

گروه دوم

شما دختر خانمید! چه می‌دانم! دوشیزه... بانو... ضعیفه! جمعیت نساوان! مصداق بارز جیغ بنفش و از این قبیل مسائل و آنچه بدان مرتبط باشد! و بر خلاف انتظاری که می‌رفت، مجموعه کلاس‌های کنکورتان با کلاس‌های قلاب‌بافی و سفره‌آرایی و مونجوق‌دوزی خنتی شده و مجاز که نشده‌اید هیچ، باید به اصرار پدر به یکی از سیاهی‌لشگرهای حاضر که پشت در خانه غش و ضعف کرده‌اند (که حتماً سربازی‌شان را رفته‌اند) پاسخ مثبت بدهید و بادابادا مبارک‌بادا! (ذکر نکته مهم توسط نگارنده: واضح و مبهرن است که ذکر کلاس‌های منسوخ شده‌ای هم‌چون قلاب‌بافی و مونجوق‌دوزی کاملاً جنبه تزینی داشته و هیچ ارزش دیگری ندارد و صرفاً جهت پرهیز از اشاعه نام سایر کلاس‌های موجود مورد سوءاستفاده نگارنده قرار گرفته... پایان ذکر نکته مهم توسط نگارنده)

گروه سوم

شما یا دخترید، یا پسر! جل‌الخالی! مهم این است که



محمد کاظم رحید الدین

سوت‌ها برای که به صدا در می‌آیند؟

نکته: برخی موارد زیر به شدت واقعی است.

امضاء: موتور سواران داغ‌دیده!

پیوست: سربسرها ما نگذارید اگر موتور ندارید، لطفاً.

۱. ما چند نوع خط داریم، خط نستعلیق، خط شکسته، خط ثلث و خط «ویژه»! اگر دارای موتور هستید، عبور از این آخری کار دستتان ندهد.

۲. سوار بر موتور می‌تازید که یکباره می‌شنوید: «وایساده سُر چهارراه، موتور می‌گیرن!» خب اگر خط ویژه نمی‌روید و مدارک هم همراهتان هست، با خیال تخت بروید و خوش باشید و گرنه، زندگی موتوری تعطیل!

۳. تسلیت ما را پذیرا باشید. بفرمایید خرما!

موتور را گرفته‌اند و گفته‌اند به اضافه جریمه، موتور باید سه ماه بخوابد. به همین سادگی عجب بساطیه‌ها! جناب سربسرها ما زن و بچه داریم. این جمله آخر چه ربطی به موضوع داشت؟... آها از اون لحاظ!

۴. یک هفته بعد، همان محل مصیبت وارده، ایستاده‌اید منتظر اتوبوس، اما خبری نیست و به جای اتوبوس موتورسوارها هم چنان تخت‌گاز می‌گذرند، و شما می‌سوزید از اینکه «چرا ما یکی آخه»؟

۵. «موتورتو دزدیدن؟»

فضول‌بازی محله است. حالا باید به همه حساب پس بدهید. اظهار ترحم و تمسخر، چیز کوفتیه اما دوچرخه بد چیزی نیست، مخصوصاً هنگام مانور دادن جلوی افسرها وقتی که بدانید به دوچرخه اصلاً گیر نمی‌دهند و وسیله‌ای «ویژه» است!

۶. کجا بودی عزیز من! دلم واسه‌ت یه ذره شده بود. می‌دونی این مدت چی کشیدم؟ قشنگ من! گلم! اشتباه نکنید. سخنان فوق پس از رسیدن یک عاشق به معشوق دیرین خود، صادر نشده است. بلکه بیان رماتیسم یک موتورسوار هنگام وصال موتورسوار است!

زمان: سه ماه پس از توقیف موتور

مکان: پارکینگ توقیف موتور

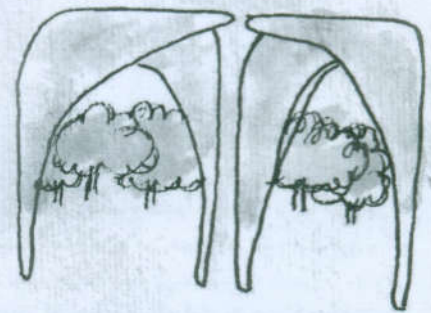
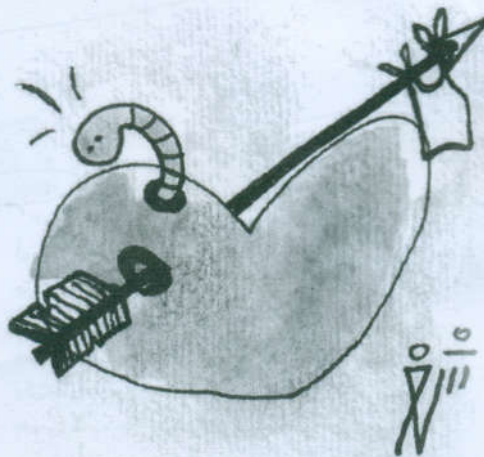
۷. افسری می‌بینید با سوتی در دهان (سوت‌ها برای که به صدا در می‌آیند؟)

– موتور می‌گیرن... می‌گیرن... می‌گیرن... رن... رن... رن... با این زلزله از خواب پریده‌اید.

۸. زنگی می‌زنید و نوبتی می‌گیرید.

دکتر روان‌شناس: به این می‌گن نظام روان‌پریشی، اصطلاحاً.

و شما می‌پرسید: دکتر! تا حالا موتور داشته‌اید؟



رادیکال‌بازی

چی هست؟

آذر ۱۳۸۹

آهان! آن!

تبادل جزوه، عوارض دارد و...

بگذارید یک جور دیگر عرض کنیم: «بسوزد پدر عاشقی!»

ماشاء... همگی در این مورد اُستادید و اهل فن! نیازی به توضیحات بیش‌تر نیست. آن درخت‌ها و درختچه‌هایی که ترم چهارم کاشته‌اید یادتان هست؟! صاف می‌روید سراغ همان چند اصله درخت و درختچه. درخت‌ها را تازه کاشته‌اید و هنوز قوت ندارند. درست! در عوض بار این عشقی که دچارش شده‌اید فعلاً آن چنان سنگین نشده و تحمل تکیه زدن‌های شما برای درخت مذکور آنچنان هم دشوار نخواهد بود.

اردیبهشت ۱۳۹۰

چه عرض کنم؟! از این ترمتان هر چه بگویم، می‌ترسیم از متن حذفش کنند!

صبح تا شب پیامک فرستادن و پیامک دریافت کردن، احساس این که مدام گوشی داخل جیب‌تان در حال ویبره خوردن است! عضویت در کلوب سرکوپه برای تماشای شبانه یک فیلم هندی! ظهور نقوشی مشکوک لابه‌لای صفحات جزوات و کتاب‌های درسی، من جمله: قلب تیر خورده، قلب چاقو و ساطور خورده! چشم شهلا ی گریان! جزیره‌ای با یک درخت نخل با منظره غروب غمباد و ابیات عشق‌ولانه با خط نستعلیق...

مهر ۱۳۹۰

این چه وضعی‌ست بابا؟! هر روز یک دست لباس از برادری، خواهری، پسر خاله‌ای، پسر عمه‌ای، هم‌خوابگاهی‌ای، بالاخره از یکی باید قرض کنید! خوش بگذره پروفوسور! فقط هرازگاهی یک‌سری

چیزها که یادتان می‌آید، کوفتتان می‌کند خیلی دستاوردهای اخیرتان را! «تخت‌گاز رفتن تا دکتر!» «کسب بورسیه تحصیلی اون ور آب!» و...

اردیبهشت ۱۳۹۱

به‌به... خوب چیزبست این کافی‌شاپ و رستوران و ICE Pack

وضع جیب مبارک که خوب است ان‌شاء...؟! تولدشان مبارک!

از درس‌ها چه خبر جناب بالتازار؟!

ترم هشتم تشریف دارید‌ها... تا به حال چند واحد پاس فرموده‌اید؟!

آبان ۱۳۹۱

باز هم شما یا دخترید یا پسر (و باز هم جل‌الخالق از این چشم بسته غیب‌گویی!) مهم این است که شما به سلامتی ترم نهم تشریف دارید و طبق استانداردهای موجود، شما باید تا پایان این ترم فارغ‌التحصیل شوید (بالنسبت!) این جای کار است که باید تفکیک‌تان کنیم:

(الف) شما پسرید و بوی قورمه‌سبزی کله‌تان کم که نشده هیچ، چند برابر شده. از یک طرف بوی سربازی به مشام می‌رسد، از طرف دیگر، طرف کم‌کم در حال پریدن است! خدا صبرتان دهد «جناب فرهاد کوه‌کن»!

(ب) شما دخترید و بوی قورمه‌سبزی یا به قول خودمان بوی مونجوق‌دوزی! کله‌تان فروکش کرده و احتمالاً روی گزینه‌های دیگری که سربازی رفته‌اند و برگشته‌اند و پول و پله‌ای به‌هم زده‌اند، بیش‌تر فکر می‌کنید (البته اگر کسی باشد!)

... ادامه این متن به دلیل تازه شدن داغ دل خیلی از خوانندگان مجله (!) امکان‌پذیر نیست. ●